

شکور بلخی



شکور بلخی تاجیک تبار آریایی ، از شعرای نام آور سرزمین ایران بزرگ است که به زبان فارسی و عربی شعر گفته است و از اشعار او ابیات پراکنده ای در دست است. و در دربار سامانیان به سر برده و در نیمه اول قرن چهارم زندگی می کرده است. سال تولد او را (303 ه.ق. در بلخ) دانسته اند. منوچهری در مورد او چنین میگوید :

از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی

بوشکور بلخی و بوافتح بستی هکذی

عصر او مصادف با اواخر عهد رودکی و اوایل عهد فردوسی است. واضح است که فردوسی مضمون ابیات ذیل :

درختی که تلخست ویرا سرشست

گـرش بر نشانی بباغ بهشت ...

سر انجام گوهر بکار آورد

همان میوه تلخ بار آورد

را از ابیات ذیل شکور بلخی اقتباس نموده :

درختی که تلخش بود گـوهر ا

اگر چرپ و شیرین دهی مرورا

همان میوه تلخ آرد پدید

ازو چرپ و شیرین نخواهی مزید

شکور بلخی از موطن خود بلخ روزگاری چند به بخارا مهاجرت کرده و در این شهر غریب بوده است و یک بیت از قصیده یی که بشاه سامانی خطاب نموده این ادعا را ثابت می نماید :

ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر

نه من غریبم و شاه جهان غریب نواز

از قرار معلوم از کل دیوانش 192 بیت موجود است. چهار مثنوی سروده که از آنها فقط « مثنوی آفرین نامه » باقی مانده است. این مثنوی یکی از قدیمی ترین

مثنوی های زبان فارسی است ، که به بحر متقارب و به نام «نوح فرزند نصر سامانی» از سال 333 تا 336 سروده است (1) ، چنانکه خود میگوید:
مـر این داستان کش بگفت از فیال

ابر سیصد و سی و سه بود سال
وسرانجام که آغاز این نامه کرد

جوان بود چون سی و سه سال مرد

ابیات ذیل را از اشعار آفرین نامه باری بخوانش می گیریم :

بدشمن برت استواری مباد
که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گوهر را

اگر چرپ و شیرین دهی مرورا
همان میوه تلخت آرد پدید

ازو چرپ و شیرین نخواهی مزید
زدشمن گراید ونکه یابی شکر

گمان بر که زهرست هر گز مخور

خردمند گوید خرد پادشاه است
که بر خاص و بر عام فرمانرواست

خرد را تن آدمی لشکر است
همه شهوت و آرزو چاکر است

جهان را بدانش توان یافتن
به دانش توان رشتن و بافتن

سخن گرچه باشد گر انمایه تر
فرومایه گردد ز کم پایه تر

سخن کز دهان بزرگان رود
چو نیکی بود داستانی شود...

سخن کز دهان نا همایون جهد
چوماریست کز خانه بیرون جهد

نگه دار خود را ازو چون سزد
که نزدیک تر را سبک تر گزد

بدان کوش تا زود دانا شوی
چو دانا شوی زود والا شوی

نه دانا تر آنکس که والاتر است
که والاترست آنکه دانا تر است...

بدانش شود مرد پرهیزکار
چنین گفت آن بخرد هوشیار

که دانش ز تنگی پناه آورد
چو بیراه گوردی بر راه آورد

غیر از مثنوی « آفرین نامه » شکور بلخی دارایی مثنوی های دیگری

نیز بوده است که بر وزن بحر هزج مسدّس و بحر خفیف سروده و متضمن و عظم
و نصیحت می باشد. او افزون بر مثنوی هایش ، قطعات و قصایدی جداگانه
نیز سروده که یک بیت آنرا در اینجا نقل می کنیم :

از دور بیدار تو اندر نگرستم
مجروح شد آن چهره پر حُسن ملاح
از غمزه تو خسته شد آزرده دل من
وین حکم قضایست جِ راحت بِ راحت

منابع و مأخذ

-
- 1 - فرهنگ معین ، ص 94 .
- صفحه : از ویکی‌پدیا، دایرةالمعارف آزاد.
Jump to: search, navigation
- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ص 403 - 408 .
- لبّ الالباب ، ج 2 ، ص 21 .